

شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۷ | ۳۰ شوال ۱۴۳۹

گزارش یک
محمد اسماعیلی

تقویت جریان میانه‌رو (به تعبیر غربی‌ها) یا همان جریان خوش‌بین به غرب بد داخل کشور، یکی از اصلی‌ترین گزاره‌های پیش‌روی مقامات ایالات‌متحده و همیمانان این کشور در اروپا ومنطقه غرب آسیا بوده است. حمایت‌های مالی، سیاسی و دیپلماتیک غربی‌ها از عناصر، گروه‌های سیاسی و رسانه‌های منسوب به این جریان طی حداقل ۲۲ سال اخیر (از سال ۷۶ تاکنون) که نمونه مشهود آن بیانیه‌های رسمی و سالانه وزارت خارجه امریکا از سران فتنه ۸۸ و تأکید بر لزوم آزادی این افراد است، مقامات غربی بارها بر حسب ضرورت و شاید اجبار، در تریبون رسمی بر این مسئله اذعان داشته‌اند که تقویت جریان غرب‌گرایی داخلی به معنای فشار به نظام اسلامی برای تغییر رفتار می‌باشد. پرشش اساسی این است که چرا در برهه‌های مختلف مقامات غربی و رسانه‌ها و اندیشکده‌های این کشورها، حمایت و تقویت و قدرت‌گیری جریان متبوع خود در داخل کشور را به عنوان یک راهبرد اساسی مطرح کرده‌اند یا به عبارت بهتر چه رفتار و کنش‌هایی از سوی رهبران، شخصیت‌ها و رسانه‌های جریان تجدیدنظرطلب سر زده که به واسطه آن امریکا خود را ملزم به تقویت چنین جریانی می‌کند؟ غائله ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ و فتنه ۸۸ دو نمونه عینی و مهم هستند که می‌توان بر اساس تحلیل آن به پرسش فوق پاسخ داد چرا که رفتار و جهت‌گیری منسوبان به جریان هواخواه لیبرالیسم در داخل کشور در این دو مقطع زمانی نشان داده است مدعیان اصلاح‌طلبی، هدفی به مراتب بالاتر از اصلاح امور سیاسی را دنبال می‌کنند. مرور اتفاقات و خاطرات و ناگفته‌های غائله سال ۷۸ نشان می‌دهد «شبه‌افکنی علیه حاکمیت و کارگزاران نظام»، «بحران‌سازی»، «حمله و تضعیف مبانی و اصول انقلاب اسلامی» و «ترویج تساهل و اباحه‌گری در حوزه‌های فرهنگ و اجتماع» که تا پیش از شکل‌گیری غائله ۱۸ تیر آن سال در سطح نخبگانی- رسانه‌ای آن طیف صورت گرفته است تنها با هدف براندازی نظام شکل‌بیرونی به خود گرفته‌اند. سه عنصر مهم در پدیده‌ی غائله سال ۷۸ برجسته شد و در سایر تخصص‌های این جماعت با نظام اسلامی در سال‌های بعد تکرار شد. در شرایط فعلی که اولویت این جماعت همچنان «استحاله نظام» یا حداقل «استانداردسازی مورد توجه» است در رفتارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، به کارگیری این سه عنصر نباید مورد غفلت قرار بگیرد: ۱-امروز همچنان «دانشگاه» به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی آشوب مورد توجه بوده است، به طوری که برنامه‌های چندلایه‌ای با هدف آشوب آفرینی و التهاب‌زایی در مراکز

عملی-آموزشی و تزریق آن به جامعه همچنان در دستور کار می‌باشد. غائله ۱۸ تیر سال ۷۸ که در ظاهر با اعتراض چند تن از دانشجویان در کوی دانشگاه تهران و با تعطیلی روزنامه سلام آغاز شد، توانست آشوب را به خیابان انقلاب و سایر خیابان‌ها انتقال دهد. پس از تعطیلی روزنامه «سلام» روزنامه‌هایی چون «توس» و «جامعه» نوشتند که با تعطیلی سلام، سیاست‌ورزی به پایان رسیده و با هدایت‌گری این دسته از مطبوعات، فضای اعتراضی به دانشگاه و نهایتاً به تک‌خیابان‌های تهران کشیده شد. ۲- نقش محوری و تحریک‌کننده مطبوعات در آن غائله و حوادث پس از آن تا به امروز بسیار مهم و اساسی است کمااینکه در موضوع برجام که عامل مهمی جهت عبور از مؤلفه‌های گفتمان انقلاب در عرصه سیاست خارجه به شمار می‌رفت نیز غوغاسالاری برای چشم‌پوشی از توسعه‌هستهای قابل درک است. در غائله سال ۷۸ روزنامه‌هایی مثل سلام، توس و جامعه نه تنها در «حمله به مبانی اعتقادی» و ایجاد تغییر نگرش در مردم نسبت به دین و حوضه کار کردی آن پیشگام بودند بلکه در غائله ۱۸ تیر و تهییج دانشجویان نیز نقش محوری داشتند. فضاسازی روزنامه‌های زنجیرهای آن روز

سرویس سیاسی۸۸۴۹۸۴۳۴

غائله ۱۸ تیر، چگونه با حماسه ۲۳ تیر جمع شد

«حضور مردمی» عنصر قوام‌بخش نظام اسلامی



با پیش یک تراک تبلیغاتی در کوی دانشگاه در اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام آغاز شد. نکته قابل توجه آنکه شخص توزیع‌کننده این برگه‌ها، نه یک دانشجوی بلکه شخصی از کارمندان جهاد کوی دانشگاه بود و جالب‌تر آنکه همین فرد بعدها از سوی تاج‌زاده به سمت دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور منصوب شد.

۳- حضور فیزیکی برخی مسئولان ارشد دولتی و سیاستمداران در میان آشوب‌طلبان علاوه بر خط‌دهی پنهانی را نباید در تشدید اوضاع آن مقطع کمرنگ دانست. نقش اساسی و حتی لیدری برای هدایت آشوب‌های دانشگاهی-خیابانی، قدرت مرکزی و دبیر کل وقت «جامعه اسلامی دانشجویان» به خوبی درک کرد وی می‌گوید: «تاج‌زاده به این جماعت که حدوداً ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفری می‌شدند گفت: «شما چرا آمده‌اید اینجا؟ شما چرا در وزارت کشور و دبیر کل وقت «جامعه اسلامی دانشجویان» به خوبی درک کرد وی می‌گوید: «تاج‌زاده به این جماعت که حدوداً ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفری می‌شدند گفت: «شما چرا آمده‌اید اینجا؟ شما چرا در وزارت دین و حوضه کار کردی آن پیشگام بودند بلکه در غائله ۱۸ تیر و تهییج دانشجویان نیز نقش محوری داشتند. فضاسازی روزنامه‌های زنجیرهای آن روز

شماست و شما اشتباهی آمده‌اید.»

با وجود اینگونه مصاحبه‌ها و اسناد متقن می‌توان دریافت که مسیر دلخواه همفکران تاج‌زاده و مسئولان آن روز قسوه مجریه مکنای جز خیابان فاطمی نوده است.

تلاش برای تکرار غائله‌های مشابه ۱۸ تیر

همانطور که اشاره شد مقامات رسمی امریکایی یکی از ابزارهای مطلوب خود جهت مقابله با نظام اسلامی را تقویت سیاسی، دیپلماتیک و حتی مالی (به شواهد اسناد) جریان تجدیدنظرطلب می‌دانند و بر همین اساس ابزارهای مختلفی را برای رسیدن به چنین هدفی در اختیار دارند.

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه اسبق امریکا در کتاب خاطرات خود با عنوان «انتخاب‌های سخت» سرمایه‌گذاری مالی- معنوی از جریان هواخواه غرب در داخل کشور را اینگونه بیان می‌کند: «پس از سرکوب آجینش سبزرادر ایران، تلاش‌ها برای ارائه ابزار و فناوری فرار از سرکوب و سانسور دولتی به فعالان طرفدار دموکراسی را افزایش دادم. طی چند سال بعد، دهها میلیون دلار سرمایه‌گذاری به شدیدترین وجه بر خود می‌کردند و آنها را سزای اعمالشان می‌رساندند.»

شماره ۵۴۱۷

حضور مردمی، قوام‌بخش حرکت نظام

به رغم همه تلاش‌ها و توطئه‌هایی که طی چهار دهه گذشته علیه انقلاب اسلامی تدارک دیده شده است، آنچه باعث شده همه این توطئه‌ها نقش بر آب شود، حضور به موقع و بصیرت مثال‌زدنی ملت در بزنگاه‌های مهم تاریخ انقلاب بوده است. ۲۳ تیر ۷۸ هم پیمان وفاداری و بیعت امت مؤمن و همیشه در صحنه با آرمان‌های والای انقلاب اسلامی بود؛ روزی که دشمنان نقشه‌هایشان را نقش بر آب و دوستان دل‌هایشان را گرم از شور همدلی و وحدت دیدند. در آن روز دیگر عربه‌های تعدادی وطن‌فروش فریب‌خورده به چشم نمی‌خورد بلکه خیابان‌ها مملو از انسان‌های بصیر و مؤمنی بود که در قاع از حیثیت ملی و نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبری آن یکپارچه و پرشور به میدان آمده بودند. این همان لحظه تاریخی است که ملت بزرگ ایران اسلامی در ابراز وفاداری به دین، نظام، کشور و خون پاک شهیدان و لیبیک به بیانات صریح و روشن رهبر معظم انقلاب، با حضور گسترده در خیابان‌ها، فتنه را در نطفه نامشروع آن خفه می‌کند؛ فتنه‌ای که با کمک عوامل داخلی استکبار و با حمایت و فرماندهی دشمنان ایران برای تغییر نظام و پایمال کردن خون شهدا و جانفشانی‌های ملت ایران، برنامه‌ریزی شده بود.

یکی از حوادث این روز سخنرانی حسن روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی در راهپیمایی بزرگ مردم تهران در حمایت از بیانات مقام معظم رهبری و اعتراض علیه آشوبگران تهران است؛ سخنرانی‌ای که به دلایلی که همچنان روشن نیست، از سوی جریانی در داخل طی سال‌های گذشته سانسور شده است. دکتر روحانی در آن سخنرانی تأکید می‌کند: «مردم در این چند روز، صبر ۲۵ساله مولای متقیان علی(ع) را به نمایش گذاشتند که فرمود: «صبرت و فی الحین غدی و فی الحلق شجی» استخوان در گلو و خار در چشم این چند روزه تحمل کردند. این صبر انقلابی، این تحمل توام با «کظم‌غیظ» این حفظ نظم و آرامش، این هوشیاری، آماده بودن اما منظم دستور ماندن و دست روی دست گذاشتن

نکته بسیار جالبی بود، اگر منع مسئولان نبود مردم ما، جوانان مسلمان، غیور و انقلابی ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه بر خود می‌کردند و آنها را به سزای اعمالشان می‌رساندند. (تکبیر ضحار) این متانت، صبر واین آماده بودن و گوش به فرمان بودن تمرین نوننی بود که مردم ما از زندگی مولای متقیان حضرت علی(ع) سرمشق گرفته بودند و به نمایش گذاشتند و انقلابی‌های ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه بر خود می‌کردند و آنها را سزای اعمالشان می‌رساندند.»

دنیای مجازی

درباره امیرانتظام شاید، اما درباره خاتمی نه!

مجتبی دانش‌طلب در توثیتی در مورد پیام تسلیت محمد خاتمی برای فوت عباس امیرانتظام نوشت: خاتمی تو روزنامه کیهان امیرانتظام رو «جاسوس و مزدور امریکا» توصیف می‌کرد و حالا به همسرش تسلیت گفته و امیرانتظام رو «فقید سعید» توصیف کرده!درباره امیرانتظام شاید بشه نظرات مختلفی داشت اما درباره خاتمی نمی‌شه!

نام رمزی امیرانتظام

سیدپویان حسین پور هم نوشته:درباره جاسوسی، امیرانتظام با دو اسم رمز «آرلیک» و «اس.دی.» شناخته می‌شود که از دهه ۴۰ یا جاسوس‌های امریکایی ارتباط و تبادل اطلاعات داشته...

بولقلمون و کفتر در اسناد لانه جاسوسی

فرید ابراهیمی هم در توثیتی نوشته:اصغرزاده و میردامادی و خاتم ابتکار الان به جوری سر جنازه امیرانتظام ضجه و ناله می‌زنن و به زندانی‌کنندگانش تف و لعنت می‌فرستن. انگار من بودم اوومد توی تلویزیون و اسناد جاسوسی امیرانتظام رو افشا کردم. یعنی بولقلمون پیش اینا جوجه کفتره!

بله؛ شما خوش رقصید.ایدا

امیرعلی صفا در توثیتی نوشت: دو صحنه هرگز از یادم نمیره، یکی کری خونین کسری ناجی رو عرشه ناو امریکایی علیه هموطنانش و دیگری گفت‌وگوهای بی‌بی‌سی با عبدالملک ریگی که دستش به خون ۸۴۹ ایرانی آلوده بود. آوردند ره‌روی همین فرناز قاضی‌زاده (مجرمی بی‌بی‌سی فارسی) و گفتند ریگی مظهر خواسته‌های مردم ایرانه!
بله شما خوش رقصیدید. اشاره صفا به توثیتی است که فرناز قاضی‌زاده خبرنگار فراری اصلاح‌طلب آورده و نوشته است که سال‌های اول تلویزیون مجموعه‌ای از عکس‌های رقاصی او را هک کرده و در سطح گسترده پخش کردند تا به زعم او بگویند وی مفسد است!وی سپس می‌گوید نوزدهم همان سال در برنامه نوزدهممون جلوی دوربین بی‌بی‌سی) رقصیدیم.

در خواست بازرسی مأموران آژانس از یک دانشگاه دیگر ایران!

عبدالعلی پور در توثیتی نوشته: خبر رسید بازرسان بی‌شرم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از علم و صنعت در خواست جدیدی برای بازرسی از یک دانشگاه دیگر داده‌اند. «دومینو بازرسی از دانشگاه‌ها و حقات مسئولان تا کجا ادامه خواهد داشت؟ مزدوران و جاسوسان امریکا و اسرائیل در پوشش بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این بار می‌خواهند از دانشگاه شهید بهشتی بازرسی کنند...

چرا رهبر انقلاب بوسنی را دروازه ورود اسلام به اروپا نامیدند؟

امین صبحی از خبرنگارانی است که امسال به راهپیمایی مارش میرا (صلح) در کشور بوسنی و هرزگوین رفته است. او در صفحه مجازی‌اش در این باره نوشت:اسم بوسنی راولین بار تو خبرهای دهه ۷۰ شنیدم. تصاویر مسلمانان میلماری بی‌اختیار باز هم من رو یاد جنگ بوسنی انداخت که به جرم مسلمان بودن و تفاوت نژادی! محکوم به قتل عام شدند. اتفاقات بوسنی از همان ايام برام يك علامت سؤال بود تا اینکه به شیوای خاص در جریان مراسم «مارش میرا» قرار گرفتم و به نوعی پا در جاده مرگ گذاشتم؛ مسیری که جای جای آن بیابگر جنایت، تجاوز و ظلم بود... سفری که رقفا با دیدن صاویرش تو دایرکت به مهاجرت، پناهندگی، فرار مغرزاها... اشاره کردند و عده‌ای هم توصیه‌خیز آقا منبری بر سفرهای خارجی رو یادآور شدند اما الان با حضور در عیسیمایی صلح و کارخانه باتری‌سازی که محل شهادت صدها مسلمان بوسنیایی است؛ شهادتی که همچنان در حال تفحص پیکرهاشون هستن به این باور رسیدم که حق‌طلبی موضوعی فرای مرزها و ملیت‌هاست چرا که من هم مثل بقیه افرادی که تو این مراسم شرکت کردن به این حقیقت رسیدم که انسانیت و آزادی ربطی به نژاد، جنسیت، دین و قوم ندارد و به قول شهید اونی: «حلقوم‌ها را می‌توان برید اما فریادها را هرگز، فریادی که از حلقوم بریده می‌آید جلودانه است» و اینگونه است که حضور در این مسیر ۱۱۰ کیلومتری به همراه مردم بوسنی و ملیت‌های مختلف آشکار می‌کند که چرا مقام معظم رهبری بوسنی را دروازه ورود اسلام به اروپا نامیده‌اند...

برای تحریر به همشهری کار در «سنپ» بهتر است یا «تپ‌سی»!؟

احسان ناظم‌بکایی یکی از قدیمی‌ترین نویسندگان مجله همشهری جوان است که در صفحه شخصی‌اش نوشت: برید تو این مدت ببینید تو تپ‌سی بهتره کار کنین یا سنپ. این توصیه یکی از اساتید روزنامه‌نگاری مستقر در مؤسسه همشهری به ماست. مؤسسه همشهری به مجلات زیرمجموعه‌اش فرصت داده تا پایان تابستان، فروش‌شان را بالا ببرند و الا تعطیل کنند.

در قرار دادی که هنوز بسته نشده، حدود ۲۵درصد از هزینه تولید، کم خواهد شد، ضمن اینکه هنوز هزینه تولید مجلات در بهار هم پرداخت نشده، با این وضع و بهارهای تحریریه و فنی، همشهری جوان بعد از یک هفته وقفه، منتشر شده؛انتشاری که به آخرین آواز قومی ماند اما مؤسسه با توزیع ناقص در یک‌شنبه هفت‌های که دوشنبه‌اش هم تعطیل بود با افزایش ناگهانی ۲هزار تومانی مجله و کاهش کیفیت چاپ، عمل‌عزمش را برای براندازی مجلات نشان داد. واقعا توقع دارند مجله‌ای که گراش می‌کنند، چاپ و توزیع‌شان را به اختلال می‌کنند، حقوق و هزینه تحریریه و فنی‌اش را نمی‌دهند، سانسورش را تشدید می‌کنند و آگهی و اشتراک برایش نمی‌گیرند، نه تنها افت کند بلکه افزایش فروش هم داشته باشد؟! اگر مسئولان پیشین همشهری، سیاست تحویل خزانه خالی داشتند، مسئولان فعلی، سیاست‌شان، زمین سوخته است. با این آیدمنگرسی مسئولان فعلی، راهی نیست جز اسنپ و تپ‌سی.

اردشیر

وحید سهرابی*

پرشش امروز ما

من و خیلی‌های دیگر عباس امیرانتظام را نمی‌شناختیم؛ بعد از آن گفت‌وگوی روی خشت خام حسین آقای دهباشی، خیلی چیزها در دایریتیم و پرسش‌هایی که هنوز پاسخش در ذهن من و حتی شمای خواننده همین چند سطر بی‌پاسخ مانده، مانده؟! نمی‌شود جریان و آنچه گذشته‌های حکم محکومیت آن مرحوم را فقط از زبان خودش یا مخالفانش فقط شنید و انگار نه انگار یک طرفه به قاضی رفتن است!

ایضا نمی‌شود صرف عبادت ناگهانی مرحوم امیر انتظام از مرحوم محمدی گیلانی- قاضی پرونده امیرانتظام- در بیمارستان پارس را دستاویزی برای بی‌گناهی‌اش دانستد یا تلاش‌های مرحوم بزرگان برای تقلیل مجازات او از اعدام به حبس ابد یا اظهارات محسن میردامادی در جاسوس نبودنش و حتی خیلی چیزهای دیگر! پس آن همه اسناد لانه جاسوسی چه می‌شود؟ شمایی خواننده را نمی‌دانم اما پرش‌های من از جنس دیگری است؛ من می‌پرسم:

-آن همه دعوای هم گویی و علیه هم نویسی عباس عبدی و امیرانتظام چه بود و اینک تسلیت بنت عبدی خان از چه سنی‌است؟

-طبق ادعای امیرانتظام، عبدی بازجوی او بوده و به او فحاشی کرده، اینک دخترک سنی‌ای با چه روایی و کدامین ریا دارد چهره متمهم پدر خویش را

بزرگ می‌کند؟

- خاتمی چرا سال‌ها پیش در نامه معروف به بازار گان هر چه سازاوار بود نثار امیرانتظام کرد و اینک برای همسر مرحوم به زعم خودش (فقید سعید) پیام تسلیت ایتجانی می‌فرستد؟!

-اصلاً اصلاح‌طلبان که خود متمهم ردیف اول تندروی‌های ده‌ه‌ه‌شت‌اند، چگونه روشنشان می‌شود اینک به انتقاد از حصر و حبس امیرانتظام بپردازند و واسالما سر بدهند؟

-بشما سنی‌های امیرانتظام روی کرواتش می‌زد، سوزنی در چشمان آقای موسوی نبود؟

- مگر شیخ مهدی کربویی نبود که خیانت‌های نهضت آزادی را افشا می‌کرد

و فلان و فلان؟

پس چه شد و اینک تسلیت‌ها و همدردی‌ها و توب در میدان فلانی و فلانی و فلانی‌ها انداختن چه صیغهای است، وقتی تولید ظلم با خود همین‌ها

بوده... ها...ها...؟

***دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی**